

عیسی و زنان

بن ویتترینگتون سوم (Ben Witherington III) • ترجمه آلمانی: Hans-Jörg Ronsdorf • مه 2021 •
بازنگری شده در اکتبر 2026

اخیراً گفته شده است که عیسی یک «فمینیست رادیکال» بود. او کسی بود که چارچوب سنتی پدرسالارانه را، که به روشنی بخشی از فرهنگ و دین عهد عتیق بود، آگاهانه سست کرد. به ادعای بسیاری، تعلیم و شیوه زندگی خود او چنان بود که فقط **دیدگاهی برابری‌گرا** به روابط شوهر و همسر و دیدگاهی برابر به نقش‌های مردان و زنان به‌عنوان شاگرد، با جهان‌بینی او هماهنگ است. این شیوه تحلیل دیدگاه‌های عیسی درباره زنان، هم در محافل علمی و هم در میان غیرمتخصصان، روزبه‌روز بیشتر به‌عنوان تفسیر «درست» از مطالب مربوط در چهار انجیل جا افتاده است. **با این حال شاید ارزش داشته باشد پرسیم که آیا این تلاشی دیگر نیست برای اینکه عیسی و دیدگاه‌هایش را به صورت دغدغه‌های امروزی خودمان درباره جایگاه زنان در جماعت مسیحی شکل دهیم.**

بارها با یک دستور کار (یعنی تصمیمی از پیش گرفته یا پیش‌داوری) سراغ متن کتاب مقدس می‌آییم، و شگفت نیست که اغلب همان چیزی را می‌یابیم که در جست‌وجویش هستیم! ما شواهد را به گونه‌ای به کار می‌بریم که حقیقت را تا اندازه‌ای روشن و تا اندازه‌ای پوشیده می‌کند. و سپس اغلب پیش‌فرض‌های ما درباره متن و شیوه برخورد ما با متن تعیین می‌کند که چه نوع نتایجی درو کنیم. چنان‌که رابرت فانک (Robert Funk) یک بار گفت، روش‌شناسی توری بی‌طرف نیست. همان چیزی را صید می‌کند که برای صیدش ساخته شده است.

درباره مسئله زنان در خدمت عیسی، تنها راه برای دوری از مشکلی خواندن یک دستور کار به درون متن، مطالعه دقیق، جامع و تاریخی مطالب مربوط است. نباید ادعا کنیم که می‌دانیم متن برای ما چه معنایی دارد، پیش از آنکه بررسی کنیم برای نویسنده و مخاطبانش در محیط تاریخی اصلی‌اش چه معنایی داشت. کاملاً روشن است که متن نمی‌تواند امروز معنایی داشته باشد که با آنچه نویسنده در آن زمان می‌خواست بگوید در تضاد باشد. با در نظر داشتن این اندیشه‌ها، بیایید به برخی از مطالب مربوط نگاه کنیم، و البته من فقط می‌توانم بخشی از مطالب تک‌نگاری خود «Cambridge: Women in the Ministry of Jesus» (Cambridge University Press, 1984) را خلاصه کنم.

خواجیه شده به خاطر پادشاهی خدا

عیسی آمد تا پادشاهی خدا را اعلام کند، رویدادی که پیامدهایی برای زنان داشت، اما او مستقیماً به این پرسش نپرداخت که جایگاه شایسته زنان در این پادشاهی و در جماعت ایمانداران او چیست. با این حال پیامدها شگفت‌انگیزند. برای نمونه، بخش متی 12:19-10 را در نظر بگیرید، جایی که عیسی اعلام می‌کند که در پادشاهی‌اش برای کسانی که ازدواج نکرده‌اند نیز جایی هست.

[متی 12:19-10] «شاگردانش به او گفتند: اگر حکم مرد با زن چنین است، ازدواج کردن مصلحت نیست. اما او به ایشان گفت: همه این سخن را نمی‌پذیرند، مگر کسانی که به ایشان عطا شده است؛ زیرا خواجیه‌هایی هستند که از شکم مادر چنین زاده شدند، و خواجیه‌هایی هستند که مردم ایشان را خواجیه

کردند، و خواجه‌هایی هستند که به خاطر پادشاهی آسمان خود را خواجه ساختند. هر که توانایی پذیرفتن دارد، بپذیرد.»

این در نگاه نخست مفهومی چندان رادیکال به نظر نمی‌رسد، تا زمانی که آن را در بافت تاریخی‌اش ببینیم. معلمان یهودی در زمان عیسی بر این باور بودند که پیدایش 1:28 فرمان می‌دهد که همه انسان‌های از نظر جسمی سالم باید ازدواج کنند و تولید مثل کنند. **به اختیار خود مجرد ماندن، گزینه‌ای مشروع نبود.** در واقع ربی‌ها اغلب خواجه‌ها را توهینی به خدا می‌دانستند. در مقابل، عیسی تعلیم داد که مجرد ماندن به خاطر پادشاهی خدا مشروع است. این متن ممکن است توجیه عیسی برای مجرد ماندن خودش باشد. این تعلیم اثری عمیق بر زنان در خدمت عیسی داشت. **معنایش این بود که آنان امکان داشتند در این زندگی چیزی جز همسر یا مادر باشند.** پس در اینجا گسستی رادیکال از یهودیت می‌بینیم، زیرا در یهودیت گفته می‌شد که جای زن باید فقط در خانه باشد. او هیچ امکانی نداشت که شاگرد ربی‌ای مشهور باشد یا برای رهبری جلسه پرستشی در کنیسه آموزش ببیند، چه رسد به اینکه در معبد به عنوان کاهنه خدمت کند.

مرتا و مریم

در لوقا 10:38-42 درمی‌یابیم که عیسی درباره چنین نگرش‌های یهودی چگونه می‌اندیشید.

[لوقا 10:38-42] «و چون ایشان در راه بودند، او به دهی وارد شد؛ و زنی که مرتا نام داشت، او را در خانه خود پذیرفت. و او را خواهری بود به نام مریم، که نزد پاهای عیسی نشست، سخن او را می‌شنید. اما مرتا به جهت بسیاری خدمت پریشان بود؛ پس نزد او آمده، گفت: ای خداوند، آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا وا گذاشته است تا تنها خدمت کنم؟ پس به او بگو تا مرا یاری کند. عیسی در جواب او گفت: ای مرتا، ای مرتا، تو برای چیزهای بسیار نگران و مضطرب هستی؛ اما یک چیز لازم است. و مریم آن نصیب خوب را برگزیده است که از او گرفته نخواهد شد.»

در اینجا به روشنی داستانی از تضادها می‌بینیم. مرتا نقش میزبان سنتی یهودی را بر عهده می‌گیرد، در حالی که مریم نماینده شاگردی گوش‌به‌فرمان است. عبارت «نزد پاها نشستن» (10:39) اغلب به عنوان اصطلاحی فنی به کار می‌رود که به معنای شاگرد کسی بودن است، و احتمالاً در اینجا نیز همین معنا را دارد. وقتی مرتا از اینکه مریم در آشپزخانه کمک نمی‌کند ناراحت می‌شود و حتی عیسی را سرزنش می‌کند که کاری در این باره نمی‌کند، داستان چرخشی نسبتاً غیرمنتظره پیدا می‌کند. عیسی مریم را به «کمیتۀ پذیرایی» نمی‌فرستد، بلکه اشاره می‌کند که مریم نصیب خوب را برگزیده است که از او گرفته نخواهد شد. **او حق دارد، و حتی وظیفه‌ای والاتر دارد، که شاگرد عیسی باشد تا اینکه میزبان او باشد.** این با تعلیم عیسی در جای دیگر هماهنگ است که هیچ چیز اولویتی بالاتر از این ندارد که کسی صلیب خود را بردارد و از عیسی پیروی کند. اما به کار بستن آن برای زنان در محافل یهودی قطعاً پذیرفتنی نبود.

شاگردان زن

از لوقا 8:1-3 می‌دانیم که زنانی در میان همراهان سفرهای عیسی بودند، واقعیتی که به خودی خود می‌توانست رسوایی‌آمیز شمرده شود، زیرا آنان احتمالاً همسران شاگردانش نبودند.

[لوقا 3:1-8] «و پس از آن، او شهر به شهر و ده به ده می‌گشت و موعظه می‌کرد و به پادشاهی خدا بشارت می‌داد. و آن دوازده با او بودند، و نیز زنانی چند که از ارواح پلید و بیماری‌ها شفا یافته بودند: مریم معروف به مجدلیه، که هفت دیو از او بیرون رفته بودند، و یونا زوجهٔ خوزا، ناظر هیروдіس، و سوسن، و بسیاری از زنان دیگر که از اموال خود او را خدمت می‌کردند.»

احتمال دارد عیسی را دقیقاً به این دلیل به طعنه «دوست گناهکاران» می‌نامیدند که به زنان و دیگر گروه‌های محروم از حقوق، دسترسی آزاد و برابر به جماعت خود می‌داد. در لوقا 3:1-8 همچنین می‌بینیم که این زنان ظاهراً وظایفی را در جماعت انجام می‌دادند که بعدها شماسان و شماسان زن بر عهده گرفتند – آنان نیازهای مادی و رفاه جماعت را تأمین می‌کردند.

خانوادهٔ جسمانی و خانوادهٔ روحانی

اهمیت تعلیم عیسی دربارهٔ خانوادهٔ ایمان در برابر خانوادهٔ جسمانی را به‌سختی می‌توان بیش از اندازه برآورد کرد. از متونی مانند مرقس 3:31-35 و متون موازی آن روشن است که عیسی ایمان را، و نه نسب را، پایهٔ ادعای جایی در جماعت خود می‌دانست.

[مرقس 3:31-35] «آنگاه مادر و برادرانش آمدند و بیرون ایستاده، کسی نزد او فرستادند و او را خواندند. و جماعتی گرد او نشسته بودند؛ و به او گفتند: اینک مادرت و برادرانت بیرون در جست‌وجوی تو هستند. در جواب ایشان گفت: کیست مادر من و برادرانم کیانند؟ و به آنانی که گرداگرد او نشسته بودند نگریسته، گفت: اینک مادر من و برادرانم؛ زیرا هر که ارادهٔ خدا را به جا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است.»

در واقع مرقس 3:21 به بعد (مقایسه کنید با یوحنا 7:5) نشان می‌دهد که پیوندهای جسمانی با عیسی در واقع می‌توانست سنگ لغزشی برای فهم او باشد. افزون بر این، متونی مانند مرقس 10:29-30، لوقا 12:49-53 و متون موازی آن، و نیز لوقا 9:57-62 روشن می‌کنند که از نظر عیسی، خانوادهٔ ایمان، و نه خانوادهٔ جسمانی، واحد بنیادین روابط در پادشاهی خداست. البته اگر یک خانوادهٔ جسمانی (مانند مریم، مرتا و ایلعازر) مسیحی بود، خانوادهٔ جسمانی و خانوادهٔ ایمان می‌توانستند در کنار هم بایستند. اما اگر خانوادهٔ جسمانی بر سر وفاداری به عیسی دچار تفرقه بود و نمی‌خواست به بدن ایمانداران خدمت کند، بلکه می‌خواست آن را از هم جدا کند، آنگاه اولویت خانوادهٔ ایمان باید مقدم باشد. مرقس 3:31-35 به معنای چیزی کمتر از این نیست که خواهران و برادران ایمانی هر کس، خانوادهٔ نخستین او هستند که باید پیش از همه به آن وفادار بماند. اگر وضعیتی «یا این یا آن» پیش می‌آمد، روشن است که وفاداری عیسی کجا بود و او آن را از شاگردانش کجا انتظار داشت. این نگرش به میزانی کمتر در میان ربی‌ها و شاگردانشان نیز یافت می‌شود، جایی که گاهی ادعا می‌شد که شاگرد، نخستین وفاداری خود را به معلمش «که او را به جهان آینده آورد» بدهکار است، پیش از والدینش «که او را به این جهان آوردند». اما عیسی این اصل را به شکلی رادیکال‌تر و کامل‌تر به کار برد (مقایسه کنید با لوقا 11:27-28؛ 12:49-53). کلیسا هنوز همهٔ آنچه را که این برای روابط ما در مسیح معنا می‌دهد، در خود جذب نکرده است.

زن سامری بر سر چاه

گواهی ضمنی بر دیدگاه عیسی درباره ارزش شهادت یک زن درباره او، در یوحنا 4 یافت می‌شود. داستان زن بر سر چاه شناخته‌شده‌تر از آن است که تکرارش کنیم، اما چند چیز در این داستان به نگرش عیسی به زنان اشاره دارد. نخست، معلمان یهودی پافشاری می‌کردند که مردان یهودی در مکان‌های عمومی باید کم یا هیچ با زنان، به‌ویژه با زنان بیگانه، سخن بگویند. این به‌ویژه درباره زنان «بدنام» یا «بیگانه‌تبار» صدق می‌کرد. زنان سامری نزد ربی‌ها «حائض از رحم مادر» شمرده می‌شدند، یعنی همیشه نجس، دست‌نزدنی، طردشده. از این رو عیسی در نگاه شاگردان هیچ سخنی با این زن بر سر چاه نداشت. اما عیسی نه تنها با او سخن می‌گوید، بلکه از اینکه با او همچون زنی نجس رفتار کند خودداری می‌کند و او را در یکی از مهم‌ترین گفت‌وگوهای الهیاتی در سراسر انجیل چهارم درگیر می‌کند. **این نشان می‌دهد که حتی زنی مانند او، گیرنده‌ای مناسب برای آگاهی‌های الهیاتی و در واقع نامزدی مناسب برای شاگردی بود.** دوم، انجیل‌نویس چهارم تأکید می‌کند که در حالی که شاگردان مرد عیسی سرگرم جست‌وجوی خوراکی بودند که سیر نمی‌کند، **این زن نزد دیگران رفت تا پیام را اعلام کند. این پیام بسیاری را واداشت که نزد عیسی بیایند تا درباره خوراکی بشنوند که حیات جاودان می‌بخشد** (4:39). شاید مثل 38-4:37 بخواهد نشان دهد که این زن یکی از کارندگان یا دروگران است. پس انجیل‌نویس چهارم زن سامری را کسی می‌بیند که نقش شاگرد را به‌درستی زندگی می‌کند – مایه شرمساری آن دوازه. از همین نوع، هرچند صریح‌تر، مأموریتی است که عیسی به مریم مجدلیه می‌دهد تا «رسول رسولان» باشد، از آن رو که او نخستین شاهد رستاخیز است (یوحنا 17:20-18).

عیسی و احکام طهارت

همچنین اهمیت ویژه دارد که عیسی، به‌طور ضمنی، احکام عهد عتیق درباره پاک و نجس را برای خود و پیروانش الزام‌آور نمی‌داند. از این رو لمس جسد (لوقا 7:15)، لمس زنی گناهکار (لوقا 7:36 به بعد) یا زنی که خونریزی داشت (مرقس 5:27 به بعد) را نجس‌کننده نمی‌داند. در واقع مرقس 7:1 به بعد صریحاً می‌گوید که عیسی همه خوراک‌ها را پاک اعلام کرد (7:19 ب)، آن هم بر پایه این اصل که فقط آنچه از انسان بیرون می‌آید می‌تواند او را نجس سازد، نه آنچه به درون او می‌رود یا او را لمس می‌کند (7:15).

فرمانروایی در برابر خدمت

متن دیگری که به زنان مربوط است، هم در روابطشان با خانواده جسمانی و هم با خانواده ایمان، لوقا 22:24-30 است. در اینجا عیسی تعریف می‌کند که آن دوازه چه نوع رهبری یا هدایتی را باید بر پیروان او اعمال کنند. او اعلام می‌کند که آنان نباید مانند غیریهودیان باشند که بر مردم فرمانروایی می‌کنند، بلکه باید از نمونه عیسی پیروی کنند و خادمان همه باشند. **آشکارا از نظر عیسی، سرپرست بودن یعنی خادم اول بودن – این به مسئولیت بیشتر نیاز دارد، نه به امتیاز بیشتر.** این بدان معنا نیست که آنان اقتداری برای تعلیم، موعظه و شفا ندارند یا نمی‌توانند آن را به کار ببرند. **اما معنایش این است که الگوی سنتی پدرسالارانه رهبری در پادشاهی خدا باید اصلاح شود. انتخاب و مأموریت دادن عیسی به دوازه مرد، هم پیش و هم پس از رستاخیزش، روشن می‌کند که هدف عیسی سامان‌دهی تازه بود، نه رد کردن مفهوم سنتی رهبری.** این مفهوم در پادشاهی خدا هر معنایی داشت، آشکارا انجیل‌نویسان آن را چنین نفهمیدند که

زنان نمی‌توانند خبر خوش را اعلام کنند (یوحنا 18:20-17) یا حتی اعضای مهم مرد کلیسا را تعلیم دهند (اعمال رسولان 26-18:24).

عیسی و طلاق

آنچه تا این نقطه از بحث گفتیم، فقط یک روی داستان است. **روی دیگر از دغدغه عیسی برای تقویت ساختار سنتی خانواده جسمانی و عادلانه‌تر کردن آن برای زنان سخن می‌گوید.** تعلیم عیسی درباره ازدواج، خانواده و طلاق این واقعیت را نشان می‌دهند. **برای نمونه، عیسی در متی 5:27 به بعد منع زنا را به روشنی سخت‌تر می‌کند. این منع باید تمایل دل را نیز در بر بگیرد، نه فقط اعمال بدن را.** افزون بر این، عیسی در متی 19 (مقایسه کنید با مرقس 10) موضعی بسیار سخت‌گیرانه درباره طلاق می‌گیرد. در واقع بسیاری از پژوهشگران می‌گویند دیدگاه او «هیچ طلاق» است، مگر آنکه ازدواج از آغاز نامشروع بوده باشد (برای نمونه در مورد پیوندی با محارم). اینکه عیسی موضعی سرسختانه علیه طلاق گرفت، از پاسخ شاگردان در متی 19:10 روشن می‌شود. آنان به‌خوبی می‌دانستند که برخی ربی‌ها گفته بودند که فقط در صورت زنا باید طلاق داد. بعید است که شاگردان چنین واکنشی نشان می‌دادند، اگر عیسی را چنین فهمیده بودند که او به سادگی در یک طرف بحث سنتی یهودی ایستاده است. در انجیل مرقس و لوقا نیز هیچ دلیل پذیرفتنی برای طلاق ذکر نمی‌شود. یقیناً نخستین شنوندگانی که این انجیل‌ها را دریافت کردند، می‌فهمیدند که عیسی «هیچ طلاق» را تعلیم می‌داد. طلاق از نظر عیسی زناست، و ازدواج دوباره نیز، زیرا در نگاه خدا پیوند آن دو که خدا با هم پیوسته است گسستنی نیست، جز احتمالاً با مرگ (متی 9:19؛ مرقس 10:11-12؛ لوقا 16:18). در متی 9:19-8:9 **عیسی موضع خود را با موضع موسی مقایسه می‌کند و در برابر آن قرار می‌دهد.** موسی به سبب سنگدلی اجازه طلاق داد، اما عیسی اکنون پافشاری می‌کرد که نظم و هدف اصلی آفرینش خدا باید حفظ شود، زیرا او آفرینش تازه را آغاز می‌کند. **خب، این تعلیم هر قدر هم دشوار یا بحث‌برانگیز بود، اثر کلی‌اش برای زنان این بود که در نقش همسر امنیت بسیار بیشتری یافتند.** برخی ربی‌ها حتی گفته بودند که مرد آزاد است طلاق دهد و دوباره ازدواج کند، اگر زنی زیباتر از زن خود بیابد، یا اگر همسر کنونی‌اش صبحانه را بسوزاند. در جماعت عیسی چنین نبود. زنان می‌توانستند مطمئن باشند که در جماعت مسیحی هیچ هوس این‌چنینی نمی‌تواند دلیل طلاق باشد. پس حتی اگر متی 9:19 (5:32) طلاق را به سبب زنا مجاز بداند (که بعید به نظر می‌رسد)، عیسی آزادی مردان را برای طلاق دادن به شدت محدود کرده بود (در فرهنگ یهودی قرن نخست فقط مردان می‌توانستند طلاق دهند).

یوحنا 7:53-8:11 نیز روشن می‌کند که عیسی معیار دوگانه را برنمی‌تافت. در اینجا این پرسش پیش می‌آید: مرد زناکاری که او نیز در حین عمل گرفتار شده بود کجاست؟ آشکارا این مشایخ یهودی در این مورد گناه زن را جدی‌تر از گناه مرد گرفتند. عیسی در چنین شیوه گزینشی و جانبدارانه دادرسی شرکت نکرد. **او گناه زن را نادیده نمی‌گیرد، اما او را محکوم هم نمی‌کند. محکومیت اصلی او بر نظامی فرود می‌آید که اعضای «ضعیف‌تر» جامعه را تبعیض می‌کند.** بعدتر او از کاتبانی انتقاد می‌کند که بیوه‌زنان درمانده را در همان دارایی اندکی که داشتند فریب می‌دادند (مرقس 12:40 و متون موازی). عیسی همچنین از اینکه والدین سالخورده به بهانه دینداری از سوی فرزندان خود از حقوقشان محروم می‌شدند، بسیار متأثر بود (مرقس 7:9-13). همچنین می‌دانیم که کودکان در خدمت عیسی جایگاهی ویژه داشتند. او با وجود مخالفت شاگردان بر حق آنان برای آمدن نزد او پافشاری کرد (مرقس 10:13 به بعد). عیسی برای زنانی که عزیزانشان را از دست داده بودند (لوقا 7:11 به بعد؛ یوحنا 11)، عزیزی بیمار داشتند (مرقس 7:24 به بعد) یا مشکلات

ویژه‌ای داشتند (لوقا 8:1-3)، دلسوزی داشت. مشارکت او با آنان (یوحنا 12؛ لوقا 10) و وفاداری آنان به او تا پایان تلخ (حتی بیش از وفاداری آن دوازده) از رابطه‌ای ویژه میان عیسی و کسانی حکایت می‌کند که شاید برخی شاگردان مرد با آنان همچون کمترین شاگردان رفتار می‌کردند، کسانی که حتی به سخنشان نمی‌شد اعتماد کرد (لوقا 24:11). **همه این‌ها نشان‌دهنده ارتقای بسیار چشمگیر نقش‌هایی است که زنان می‌توانستند در جماعت عیسی بر عهده بگیرند، در مقایسه با جایگاه کاسته‌شده‌شان در یهودیت.** در آنجا به سبب ناپاکی ماهانه‌شان اجازه نداشتند در کنیسه تورات را بخوانند یا عضو شورای رهبری باشند.

مطالعه ما درباره سخنان و اعمال عیسی ما را به این نتیجه می‌رساند که عیسی در بسیاری از نکات، هرچند نه در همه، با هم‌عصران یهودی خود متفاوت بود. این زمانی چشمگیرتر است که در یابیم عیسی، تا آنجا که می‌دانیم، هرگز برای مدتی طولانی محیط بی‌واسطه یهودی خود را ترک نکرد و، مهم‌تر از آن، مأموریت خود را به‌طور خاص متوجه هم‌میهنان یهودی‌اش کرد.

رد قاطع طلاق از سوی عیسی تقریباً هر کسی را در زمانه او می‌رنجاند. افزون بر این، دیدگاه عیسی که تجرد برای کسانی که به آنان عطا شده، دعوتی مشروع و نه غیرعادی است، با دیدگاه‌های غالب در بخش‌های گوناگون امپراتوری روم درباره وظیفه مرد برای ازدواج و تولید مثل در تضاد بود، اما در هیچ‌جا بیش از زادگاهش فلسطین. من پیشنهاد کردم که همین تعلیم بود که به زنان امکان داد در جماعت عیسی نقش‌هایی جز نقش همسر و مادر نیز بر عهده بگیرند. اینکه عیسی شکل‌های گوناگون «قربانی بلاگردان» کردن زنان را، به‌ویژه در مسائل جنسی، تأیید نکرد، او را با ربی‌های دیگر درگیر کرد، هرچند بی‌شک حتی بسیاری از غیریهودیان بر این نظر بودند که عیسی با رد «معیار دوگانه»، برابری حقوق را بیش از اندازه پیش برد. **افزون بر این، برخلاف نویسندگان گوناگون یهودی، هیچ اظهارنظر منفی‌ای درباره طبیعت، توانایی‌ها و استعداد دینی زنان در مقایسه با مردان بر لبان عیسی نمی‌یابیم.** همچنین دلیل هست که گمان کنیم ارزیابی عیسی از ارزش و اعتبار شهادت یک زن، بالاتر از ارزیابی بیشتر، اگر نه همه، هم‌عصرانش بود (مقایسه کنید با یوحنا 4:27-42). تعلیم عیسی که ادعاهای خانواده ایمان بر ادعاهای خانواده جسمانی، هم برای مردان و هم برای زنان، مقدم است (مقایسه کنید با مرقس 3:31-35؛ 10:29-30)، به وضعیت‌هایی نیز انجامید که هم یهودیان و هم غیریهودیان آن‌ها را زننده می‌دانستند. برای نمونه، کدام شوهری (یهودی یا غیریهودی) با میل اجازه می‌داد همسرش خانه و خانواده را ترک کند تا پیرو یک واعظ دوره‌گرد یهودی شود؟ با این حال لوقا 8:3 احتمالاً نشان می‌دهد که یونا، زوجه خوزا، چنین کرده بود. **اما این تعلیم عیسی را به آنجا نکشانند که ساختار سنتی خانواده را یکسره رد کند، یا، چنان‌که به نظر می‌رسد، چارچوب پدرسالارانه‌ای را که تا اندازه‌ای در همه فرهنگ‌های گوناگون مدیترانه‌ای آن زمان وجود داشت.** تعلیم عیسی درباره قربان، درباره احترام به والدین، درباره طلاق و درباره کودکان روشن می‌کند که او از رد ساختار سنتی خانواده دفاع نمی‌کرد. اگر متی 5:27-32 و یوحنا 7:53-8:11 نشانه‌ای به دست دهند، عیسی مسئولیت شوهر و رهبران مرد را تأیید کرد که الگوهای اخلاقی برای جماعت باشند. **انتخاب دوازده مرد از سوی عیسی به‌عنوان رهبران جماعت تازه‌اش نیز این گمان را پیش می‌آورد که او می‌کوشید چارچوب پدرسالارانه‌ای را که در آن کار می‌کرد اصلاح کند، نه اینکه رد کند.**

برخی سخنان و اعمال عیسی، مانند تعلیمش درباره احکام ناپاکی، شفای زنی در روز سبت، و آمادگی‌اش برای گفت‌وگو با زنی بیگانه در ملأ عام، هرچند آشکارا برای هم‌میهنان یهودی‌اش زننده بود، **اما احتمالاً بیرون از بافت زادگاه عیسی چندان جلب توجه نمی‌کرد.** همچنین نگرش عیسی به حق زن برای آموزش دینی

و برای شاگرد یک رهبر دینی بودن، هرچند بی‌شک برای یهودیان تکان‌دهنده بود، برای بسیاری از رومیان یا یونانیان آن زمان رادیکال به نظر نمی‌رسید.

دیدگاه‌های عیسی دربارهٔ زنان و نقش‌هایشان در هیچ‌یک از دسته‌بندی‌های زمانه‌اش نمی‌گنجد. او نه از اهل قمران بود و نه در این امور یک ربی سنتی، هرچند چیزهایی با هر دو گروه مشترک داشت. اینکه او زنان را، هم در داستان‌های خیالی و هم در داستان‌های واقعی، به‌عنوان الگوهای ایمان به پیروانش نشان می‌داد، و تعلیمش دربارهٔ احترام به والدین، در ادبیات ربی‌ها بی‌سابقه نیست. فراخوان او به مردان و زنان برای سرسپردگی رادیکال به خدا با نظر به فرارسیدن پادشاهی خدا، شباهت‌هایی با تعالیم یحیی تعمیددهنده و قمران دارد. اما روی هم رفته، و به‌ویژه با نظر به بافت یهودی‌اش، **به نظر می‌رسد عیسی اصلاحگری بی‌همتا و گاه رادیکال در دیدگاه‌هایی بود که دربارهٔ زنان و نقش‌هایشان در قوم او رایج بود. افزون بر این، به نظر می‌رسد که وقتی انجیل‌نویسان انجیل‌های خود را می‌نوشتند، هنوز باید برای نگرشی تازه و بازتر نسبت به زنان استدلال و دفاع می‌شد.** شاید دقیقاً به همین دلیل است که انجیل‌نویس سوم و چهارم می‌کوشند زنان گوناگونی را به‌عنوان الگوهای دینی به مخاطبان خود نشان دهند. **پس این نگرش‌های تازه دربارهٔ زنان و نقش‌هایشان چه اثری بر زنانی داشت که در جماعت عیسی شرکت داشتند؟ جماعت عیسی از نظر جایگاه و نقش، در مقایسه با آنچه یهودیت به زنان عرضه می‌کرد، چه چیزی به آنان عرضه کرد؟**

نخست، نه تنها در انجیل‌ها، بلکه در اعمال رسولان و نامه‌ها (برای نمونه رومیان 16) نیز روشن است که تأثیر پیام مسیحی بر زنان چشمگیر بود. احتمال دارد تعالیم عیسی تا اندازه‌ای به سبب نقش‌های تازه و جایگاه برابری که در جماعت مسیحی به زنان داده می‌شد، آنان را جذب کرده باشد. در یونان و روم آیین‌های بسیاری بود که فقط به مردان اختصاص داشت یا در بهترین حالت به زنان اجازهٔ شرکتی بسیار محدود می‌داد. افزون بر این، به‌آسانی می‌توان فهمید که چرا زنانی که در حاشیهٔ جماعت کنیسه بودند، به مسیحیت گرویدند. یهودیت در بهترین حالت جایی محدود به نوکیشان زن می‌داد، زیرا آنان با محدودیت‌های ربی‌ها روبه‌رو بودند که شرکتشان را در وظایف دینی محدود می‌کرد. در حالی که زنان نه می‌توانستند در شمار حداقل افراد لازم (minyan) برای تأسیس یک کنیسه به حساب آیند و نه نشانهٔ عهد یهودی را دریافت کنند، این محدودیت‌ها در کلیسای مسیحی وجود نداشت. **توضیح لازم و کافی برای اینکه چرا مسیحیت در این مسائل با مادر دینی‌اش، یهودیت، تفاوت داشت، این است که عیسی هم با سنت‌های کتاب مقدسی و هم با سنت‌های ربی‌ها که نقش زن را در اعمال دینی محدود می‌کردند گسست، و تلاش‌ها برای کم‌ارزش کردن ارزش زن یا شهادت او را رد کرد.** بدین‌سان جماعت عیسی، هم پیش و هم پس از عید پاک، به زنان همراه با مردان (و نه جدا از مردان، چنان‌که در برخی آیین‌های غیریهودی) حقی برابر داد تا به‌طور کامل در خانوادهٔ ایمان شرکت کنند. این حقی بود که زنان در یهودیت هم‌عصر یا در بسیاری از آیین‌های غیریهودی نداشتند. تعالیم عیسی دربارهٔ اولویت‌های شاگردی، آمادگی او برای پذیرفتن زنان به‌عنوان شاگردان و همسفرانش (مقایسه کنید با لوقا 3:8-10؛ 42:38)، و تعلیمش دربارهٔ خواجگان و دربارهٔ آنچه انسان را نجس می‌سازد، در عمل راه را هموار کرد تا زنان بتوانند در جماعت او نقشی مهم ایفا کنند. هر کسی می‌توانست به عیسی ایمان آورد و از او پیروی کند – او بر هیچ پیش‌شرط دیگری برای ورود به خانوادهٔ ایمانش پافشاری نمی‌کرد.

دربارهٔ نقش‌هایی که زنان در جماعت عیسی می‌توانستند بر عهده بگیرند و بر عهده گرفتند، به‌ویژه لوقا به ما نشان می‌دهد که وظایف بسیار گوناگونی را زنان بر عهده گرفتند، به‌خصوص در جماعت پس از عید پاک. انجیل‌نویس سوم اشاره‌هایی می‌کند (مقایسه کنید با لوقا 8:3؛ اعمال رسولان 9:36-42) که زنان بارها

به سادگی نقش‌های سنتی خود را در مهمان‌نوازی یا پشتیبانی مادی از سر گرفتند، هرچند اکنون در خدمت جماعت عیسی. چنین نقش‌هایی پذیرفتنی بودند، تا زمانی که مانع آن نمی‌شدند که زنی «آن یک چیز لازم» (لوقا 10:38-42) را برگزیند یا بیشتر درباره آن بیاموزد.

در حالی که تعلیم و جماعت عیسی را شاید زنان غیریهودی آسان‌تر و طبیعی‌تر از زنان یهودی پذیرفتند، این تعلیم و جماعت از نظر جایگاه و نقش به زنان یهودی بیش از زنان غیریهودی عرضه کرد. برای یک زن یهودی، امکان شاگرد معلمی بزرگ بودن، همراه دوره‌گرد عیسی بودن، مجرد ماندن «به خاطر پادشاهی خدا» یا حتی معلم ایمان برای کسانی جز کودکان بودن، همه امکان‌هایی بودند که پیش از ورودش به جماعت عیسی وجود نداشتند. با این همه، ایمان و جماعت مسیحی به زنان غیریهودی نیز چیزهای فراوانی عرضه می‌کرد. افزون بر وظایفی که در بالا یاد شد، پیشنهاد رهایی از گناه، پیشنهاد آغاز زندگی با فهمی تازه از خود و هدفی تازه، و پیشنهاد شرکت فعال در جماعتی که استادش مأموریت خود را به‌ویژه متوجه ستم‌دیدگان کرده بود، پیشنهادهایی بودند که هم برای زنان غیریهودی و هم برای زنان یهودی بسیار جذاب بودند. **این جایگاه تازه و این نقش‌های تازه، که برخی از آن‌ها پیش‌تر در دسترس این زنان نبودند، عواملی‌اند که روی آوردن زنان به جماعت عیسی را توضیح می‌دهند.**

بن‌مایه دیگری که در انجیل‌ها آشکار می‌شود، تصویر زنان به‌عنوان شاهدان معتبر حقیقت درباره عیسی است (برای نمونه یوحنا 4)، و به‌ویژه درباره مرگ، تدفین، قبر خالی و ظاهر شدن او به‌عنوان قیام‌کرده. هرچند ممکن است این از سر ناچاری بوده باشد، معنادار است که بخشی تعیین‌کننده از کریگما (بشارت) مسیحی بر شهادت پیروان زن عیسی استوار است. **این از امتیازات انجیل‌نویسان است که نمی‌کوشند این واقعیت را بپوشانند، بلکه انجیل‌نویس نخست، لوقا، انجیل‌نویس چهارم و احتمالاً مرقس، آن را به شیوه‌های گوناگون برجسته می‌کنند.** به‌ویژه درخور ذکر است شیوه‌ای که لوقا اعتبار گزارش شهادت پیروان زن عیسی را نمایان می‌کند، با نشان دادن اینکه پطرس رسول آن را تأیید کرد (مقایسه کنید با لوقا 10:24-12). همچنین چشمگیر است که انجیل‌نویس چهارم اعتراف مرتا را به نوعی الگویی برای مخاطبانش نشان می‌دهد (مقایسه کنید با یوحنا 11:27؛ 20:31). افزون بر این، روایت‌های رستاخیز، مانند بخش‌های دیگر انجیل‌ها، گرایش دارند که بر اثر نگرش عیسی به زنان بر جماعت مسیحی گواهی دهند، زیرا زنان در این روایت‌ها و نیز در جاهای دیگر به‌عنوان شاهدان و شرکت‌کنندگان در این جماعت ظاهر می‌شوند.

جمع‌بندی

نه وقت هست و نه جا که این مطالب را بیشتر بررسی کنیم. همین بس که بگوییم عیسی در خدمت خود هم‌زمان دو کار کرد که اثری چشمگیر بر زنان داشت. از یک سو به زنان امکان داد که در سخنان، اعمال و خدمت او جایگاه و منزلتی مهم داشته باشند، و در همان حال با پیش‌داوری‌ها و معیارهای دوگانه مبارزه کرد. نتیجه این بود که به‌ویژه زنان یهودی حقوق و وظایف دینی تازه‌ای در خانواده ایمان یافتند. از سوی دیگر او اقداماتی کرد که نقش‌های سنتی زنان را در خانواده تقویت کرد. از این رو دوگانگی تازه «یا عیسی به‌عنوان فمینیست، یا عیسی به‌عنوان سنت‌گرا» باید رد شود. **هیچ‌یک از این دو اصطلاح و هیچ‌یک از این دو قطب، رابطه عیسی با زنان را به‌درستی توصیف نمی‌کند.** همان‌گونه که در بسیاری از حوزه‌های دیگر، خدمت عیسی به زنان و همراه با زنان نیز در دسته‌بندی ساده‌ای نمی‌گنجد. ما امروز کار خوبی می‌کنیم اگر بکوشیم توازن سالمی را حفظ کنیم که عیسی اعلام کرد و پولس ادامه داد. اگر کلیسا یا آن تازگی را که

عیسی آغاز کرد، یا آن کهنه را که او تأیید کرد، نادیده بگیرد، در خطر آن است که یا خانواده جسمانی را بیش از پیش از هم بپاشد یا روحی را که در زندگی زنان خدا کار می‌کند، خاموش کند. خدا ما را از این دو خطر نگاه دارد.

با اجازه محبت‌آمیز بن ویتترینگتون سوم (Ben Witherington III).

متن اصلی انگلیسی: Ben Witherington III, «Women in the Ministry of Jesus», Ashland Theological Journal 17 (1984), صص. 30-22.

تأکیدها از مترجم آلمانی است.